

توضیح نشریه سوسیالیسم

نشریه سوسیالیسم، هیچ جریان و جمع سیاسی را نمایندگی نمی کند و تنها ظرفی برای ارائه نقد و نظر فعالین چپ کمونیست انقلابی است. مسئولیت هر نوشته با نویسنده مقاله است و نشریه سوسیالیسم در برابر آن پاسخگو نیست.

در این شماره:

- رابطه حزب ، طبقه و مسئله قدرت سیاسی بهزاد
- گذشته و آینده سوسیالیسم محمد
- تحولات پرشتاب خاورمیانه هیرکن
- خلاصه ای درباره حزب و شورا انوش

رابطه حزب ، طبقه و مسئله قدرت سیاسی

برای جنبش کارگری و کمونیستی ایران که همچنان در پراکندگی و بی سازمانی بسر میبرد مسئله تشکیل قطبی از نیروهای کمونیست و رابطه آن با قدرت سیاسی کارگران، هنوز موضوعی در چشم انداز دور جلوه می کند و هدفی دراز مدت را ترسیم می نماید. اما از آنجا که کمونیست ها می باید راه سترگ کارگران را تا به آخر مد نظر قرار دهند و موضع خود را در این رابطه نیز همچون همه دیگر عرصه های کارزار طبقاتی روشن سازند، ضروری است علیرغم عدم وجود شرایط عینی و ذهنی کسب قدرت سیاسی توسط کارگران ، ما بعنوان بخشی از جنبش کمونیستی درک خود را از این موضوع ارائه داده و مشخص سازیم که اساسا رابطه نیروهای کمونیست با قدرت سیاسی کارگران را چگونه می بینم و آن را توضیح می دهیم.

۲ ←

گذشته و آینده سوسیالیسم

گذشته و آینده احزاب کمونیست

بسیاری از کمونیست های جهان در قرن گذشته با اینکه جوامع به اصطلاح سوسیالیستی را به رسمیت می شناختند اما انتقادات و ایراد های راهم بر آن جوامع می گرفتند حال که آن جوامع شکست خوردند و همه به اردوگاه سرمایه داری پیوستند، بیش از گذشته نارسایی ها و کم بودهای آنها شناخته شده است. اینک با نبود آن جوامع و تعرض سرمایه داری به منافع طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان، مبارزه طبقاتی در بسیاری از کشورها علاوه بر اینکه تشدید شده، وارد مرحله ای شده است که جنبش کارگری - کمونیستی در مبارزه با نظام سرمایه داری باید در تمام آن وسایل و ابزارهای که در قبل برای سازماندهی مبارزه طبقاتی بکار می گرفت تجدیدنظر کرده و دوباره بازسازی شوند، از جمله آن ابزارها احزاب کمونیستی و رابطه شان با طبقه کارگر هستند.

۴ ←

تحولات پرشتاب

خاورمیانه

قرار گرفتن جغرافیایی منحصر بفرد خاورمیانه میان سه قاره قدیم آسیا، آفریقا و اروپا و مرزهای بیواسطه این واحد جغرافیایی با کانون های مهم ژئوپولیتیک همانند آسیای جنوبی، آسیای میانه، قفقاز و شمال آفریقا ویژگی خاصی را به این منطقه از جهان داده است. قدمت تاریخی خاورمیانه، به بلندای تاریخ تمدن بشریست، گوناگونی بسیار زیاد اقوام و ملل، زبانها و فرهنگ های متنوع از سویی و وجود منابع سرشار معدنی و فسیلی از سوی دیگر این مکان را به یکی از مهمترین نقاط استراتژیک دنیا تبدیل کرده است.

۹ ←

خلاصه ای درباره حزب و شورا

شورا، رات و یا کمون تجمع کسانی است که در محدوده های کار و زندگی خود میخواهند مستقیما کیفیت کار و زندگی خود را بهبود بخشند، بر موانع و سدهای آن پیروز شوند و یا طرح نوین ریزند. چون این امر در سطح جغرافیای محدود و در بطن نظام سرمایه داری انجام میگیرد و اصولا شکل گیری و تبدیل آن به سیستم نیاز به زمان طولانی و راه پر پیچ و خم با فراز و نشیب های فراوان اقتصادی، سیاسی و تئوریک دارد،

۱۰ ←

رابطه حزب و طبقه و مسئله قدرت سیاسی



مبارزاتی کارگران اشکال متفاوتی بخود میگیرد. تشکل های توده ای فاقد مبنای ایدئولوژیک بوده و هر کارگر با هر گرایشی می تواند در آن عضویت یابد. مضمون فعالیت های این تشکل ها عمدتاً صنفی - سیاسی است اما در یک موقعیت انقلابی تشکل های توده ای متحول شده و مضمون فعالیت آنها تا سرنگونی رژیم سرمایه ارتقا می یابد، بطوریکه نطفه های قدرت سیاسی در درون آنها شکل میگیرد. در چنین شرایطی اشکال شورائی معمول ترین شکل این تشکل ها است. تشکلهای توده ای به اشکال نیمه مخفی و یا مخفی فعالیت دارند. لذا هیچگاه نمی تواند توده وسیعی از کارگران را در بر گیرند و امکان رشد و گسترش وسیع ندارند و به همین دلیل سرکوب آنها نیز برای رژیم سرمایه راحت تر و عملی تر است. بهرحال چه این تشکل ها علنی یا نیمه مخفی باشند، نیروهای کمونیست هیچگاه نمی توانند رهبری خود را بر آن تحمیل کنند، بعبارت دیگر در این تشکل ها عمدتاً کارگران رهبران عملی جنبش هستند که هژمونی خود را اعمال می کنند حال اگر این رهبران عملی، اعضای نیروهای کمونیست باشند با فعالیت مستمر در درون همین تشکل ها است که نیرو میگیرد و قدرت و توان این تشکل ها گسترش می یابد. رابطه کمونیست ها با توده وسیع طبقه کارگر از طریق این تشکل ها میسر است و بهمان نسبتی که این نیروها یعنی پیشروان کمونیست طبقه در محیط کار و کارگری نفوذ و اعتبار کسب می کنند، نقش رهبری کننده آنها را بدست خواهند آورد. مبارزه روزمره کارگران و ارتقای سطح خواست ها و مطالبات کارگری میباید توسط تشکل های کارگری که کمونیست ها حضور و فعالیت مستمر در آن دارند به پیش برده شود. در یک شرایط انقلابی و در آستانه تحول جامعه به یک موقعیت انقلابی تشکل های توده ای به ارگانهای قیام توده ای شوراها متحول شده و می باید رهبری مبارزه را نه تنها در کارخانه ها بلکه در سطح جامعه و به وسعت عموم توده ها به پیش ببرند. (تجربه سالهای ۵۸ - ۵۷ با اوجگیری جنبش شورائی در

آیا حزب را نماینده طبقه کارگر در جهت کسب قدرت سیاسی می دانیم؟ از دیدگاه فردی این امر یعنی جایگزینی حزب بجای طبقه کارگر را یک انحراف از اصول مارکسیسم تلقی می کنم. انحرافی که در کشورهای موسوم به اردوگاه سوسیالیسم بوقوع پیوست و نتایج و تبعات آن امروز به بارزترین شکل ممکن نمودار گشته است. برای آغاز این بحث ضروریست درک خود را از نقش و وظایف نیروهای کمونیست در رابطه با تشکل های توده های کارگری روشن ساخته و به قدرت سیاسی شوراها خواهم پرداخت.

در سال ۶۰ ما شاهد تغییرات بی سابقه ای در جنبش کارگری هستیم. در حالیکه از یکسو سازمانهای مدافع طبقه کارگر و به عبارتی سازمانهایی که میخواهند نماینده گی طبقه کارگر را بر عهده بگیرند سرکوب می شوند و ثقل تشکیلاتها به خارج از کشور منتقل میشود. از درون جنبش کارگری رهبران عملی تولد میابند و مبارزات کارگری را سمت و سو میدهند. محافل کارگری شکل میگیرند. این محافل به شکل علنی و نیمه مخفی در کارخانجات و محل زیست فعالیت داشته و دارند. محافل کارگران پیشرو که اهداف مبارزاتی و سیاسی کما بیش تعریف شده ای را دنبال میکنند. تعداد زیادی از کارگران پیشرو و انقلابی با خصوصیات فکری و جهت گیریها ی متفاوت بصورت مجموعه ای از محافل کارگری با هم در ارتباطند. این محافل کارگری، کمونیسم را در میان کارگران حداقل در شهرهای صنعتی و در صنایع اصلی به یک جریان مبارزاتی فعال تبدیل کرده است و کارگران پیشرو بدرجه بیشتری بطور آگاهانه و در یک هماهنگی و ارتباط وسیعتر برای قرار گرفتن در صف رهبری اعتراضات کارگری فعال هستند. این محافل کارگری و پیشروان کمونیست برای تشکیل تشکل توده ای کارگران و رهنمون ساختن آنان به مبارزه سیاسی جهت رهایی طبقه کارگر از ستم و استثمار سرمایه میباید از طریق تشکل های توده ای کارگران عمل کنند که در هر جامعه متناسب با سابقه و سنن

شرایط انقلابی و تشکیل شوراهای در کارخانه ها، روستاها، سربازخانه ها، محلات، موسسات و واحدهای تولیدی مختلف، محصول تکامل یکدوره از مبارزات توده ای بود) در چنین شرایطی شوراهای انقلابی نه تنها در کارخانه ها شکل می گیرند بلکه در تمامی سطوح جامعه پدید می آیند. هنگامیکه در یک قیام پیروزمند، شوراهای انقلابی قادر گشتند با سازماندهی مسلحانه قدرت حاکم را سرنگون و انقلاب سوسیالیستی را به ثمر برسانند می باید همین شوراهای قدرت سیاسی را بدست گیرند. در حقیقت قدرت سیاسی متمرکز شده در همین شوراهاست. در نتیجه، شوراهای ارگان بلاواسطه اعمال حاکمیت اند. شوراهای نافی پارلمانتاریسم و نافی بوروکراتیسم دولتی هستند. خلع سلاح کامل رژیم سرمایه، تصرف قدرت سیاسی، نابودی دستگاه دولت سرمایه و سازماندهی دستگاه دولتی کارگری شکل مشخص قدرت کارگران و شوراهای می باشد. بعد از اینکه انقلاب سوسیالیستی به ثمر برسد. جمهوری شورائی شکل دائمی سازماندهی انقلابی و کارگری و جلوه ای از دخالت کارگران و زحمتکشان در سامان دادن سرنوشت خودشان است. کوششی است برای شکل دادن به حکومت خودسامان کارگران و دیگر اقشار جامعه یعنی اکثریت جامعه برای درهم شکستن مناسبات نابرابر و تلاش برای درهم شکستن سلطه طبقاتی از طریق به زیرکشیدن مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی. جمهوری شورائی در واقع گذار سیاسی در سیمای دولت کارگران برای گذار از شیوه تولید سرمایه داری بسوی مناسبات برابری طلب کمونیستی است. جمهوری شورائی ترکیبی است از شوراهای در محیط کار و محل زیست (شورای شهروندان) که سامانه های هدایت اقتصاد و سیاست را بعهده می گیرند و مهترین شاخص آن نیز این است که شکلی از دموکراسی شورائی در برابر دموکراسی بورژوایی است. اهداف این دموکراسی شورائی در فاز نخست سوسیالیسم بعنوان یک دوران گذار حامل تضادهای اجتناب ناپذیری است که بایستی راه های عملی پیدا شود. از جمله اینکه حق بورژوائی تنها در حیطه مالکیت اجتماعی ملغا میشود بدین شکل که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید برچیده و مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید جایگزین آن می شود. امتیازات ویژه هنوز وجود دارند و نابرابری های اجتماعی نیز عملکرد دارند. تقسیم کار تولید کالائی در محدوده ی عملکرد قانون ارزش و تضاد میان شهر و روستا وجود دارد. سرمایه داری، در این شرایط هنوز زمینه برای بازگرداندن به مناسبات گذشته را دارد و به همین دلیل همواره امکان پیشبرد جهان بینی اش و عملیات تخریبی را دارد. در سوسیالیسم مبارزه طبقاتی تمام نمی شود. دولت شوراهای وظیفه دارد مبارزه طبقاتی را تشدید نماید و برای جلب حمایت وسیع ترین توده ها، سازمانها و احزاب

کمونیستی را به رسمیت شناسد. لذا ضروریست درک خود را در رابطه احزاب با قدرت سیاسی شوراهای روشن سازد. بعد از انقلاب کارگری اعضای حزب به نسبت نقشی که در شوراهای ایفا می کنند می توانند تنها بعنوان اعضای شوراهای در قدرت سیاسی حضور داشته باشند و نه بعنوان عضو برگزیده حزب، بعبارت دیگر حزب نباید خود را در قدرت سیاسی تعریف کند. طبیعی است با توجه به میزان اعتماد و اطمینانی که اعضای حزب در جریان مبارزه انقلابی در شوراهای کسب کرده اند، می توانند در انتخابات شوراهای برگزیده شده و به نمایندگی از سوی آنان به انجام وظایف دولتی بپردازند. اما جایگزینی حزب بجای طبقه کارگر در قدرت سیاسی و پیشبرد خواست های حزب بدون نظر شوراهای، آن انحرافی است که می تواند حزب را از طبقه جدا ساخته و به یک نیروی مافوق و جدا از طبقه بدل سازد. حزب هیچگاه نباید عقاید و نظرات خود را بر شوراهای تحمیل نماید بلکه تنها از طریق کار آگاه گرانه می باید شوراهای را به انجام اموری که به صلاح طبقه کارگر و حفظ تحکیم قدرت سیاسی این طبقه است، تشویق و ترغیب نماید. در حقیقت احزاب راهنمای شوراهای است و در کنار شوراهای با بد بکوشد فعالیت ها را هدایت کند و نه آنکه خود را قیام شوراهای بداند یعنی اینکه حزب نباید خود را در جایگاه ارگان تصمیم گیرنده قرار دهد. تمامی تصمیم گیری ها وظیفه شوراهای است. این همان نقطه انحراف بسیاری از احزاب کمونیست بوده است که قدرت سیاسی را بنام پرولتاریا در چنگ گرفته و خود را جایگزین شوراهای ساخته اند (و در این صورت) حزب که خود را در تمام شوراهای جای داده ناچار است برای پیشبرد برنامه خود به بوروکراتیسم و اعمال زور متوسل شود. بدنبال بروز چنین انحرافی طبقه کارگر به عامل خنثی و بی اراده حزب بدل میگردد و هر گونه خلاقیت و ابتکاری از وی سلب خواهد شد. از سوی دیگر حزب بمثابه قشری مافوق و مجزا از توده کارگران بدل شده که برای حفظ موقعیت خود ناچار است با تنفیذ امتیازات به عناصری از طبقه، آنان را به عوامل اجرائی خود تبدیل نماید و بخش وسیعی از کارگران را با اعمال زور و سرکوب مطیع اراده خود نماید. حزب مدیران را تعیین میکند چرا که بایستی مورد اعتمادشان باشند. مدیریت کارگری بصورت غیر مستقیم با ید از طرف دولت و حزب اعمال شود و نه آن مدیریت کارگری که شوراهای در ابتدا بدست گرفته بودند. با تعیین مدیران کارخانه ها و واحدهای تولیدی توسط حزب بدون دخالت گری و نظارت شوراهای کارگران، حتی اگر عناصر کارگری را در جهت تربیت و آموزش برای مدیریت کارخانه برگزینند، در روند خود قشر ویژه ای با امتیازات بیشتر را بوجود می آورد که هیچ تناسبی با شیوه مدیریت کارگری بر اساس کنترل و نظارت شوراهای کارگران نخواهد داشت.

قدرت تعرضی در مقابل دولت سرمایه مهیا میکند. مسئله اصلی اما غلبه بر عقب ماندگی های ذهنی در تجربه مبارزات وسیع توده ای است که در وحدت و همبستگی نیروی کار صورت تحقق بخود خواهد گرفت. چرا که تنها وقتی اکثریت توده کارگران، به قدرت متحدی آگاهی یابند که میتواند قدرت تخریب گر سرمایه داری را در هم شکنند و جامعه ای ایجاد نمایند که در آن شرط آزادی همگان آزادی فرد است. امروزه به یقین میتوان گفت باید جنگید چرا که سوسیالیسم و کمونیسم امکان پذیراست و همواره این شعار در اندیشه ما وجود دارد.

کسی نیست بخشد رهایی ما
نه یزدان نه شاه نه قهرمان
رهائی خود را بدست آوریم
همانا به نیروی بازویمان

بهزاد ۲۰۱۴/۱۰/۱۰

نتایج چنین عملکردی امروز آنچنان روشن و آشکار گشته که بی نیاز از توضیح و تشریح است. اما از آنجا که این شیوه انحرافی بنام کمونیسم اعمال شده بخش وسیعی از کارگران کشورهای موسوم به اردوگاه سوسیالیسم را از ایدئولوژی مارکسیستی منزجر ساخته است. لذا برخورد جدی به این انحراف می باید در دستور کار کمونیست ها قرار گیرد. در نتیجه هیچ حزبی نمیتواند با دستور العمل و تحکم به کارگران امر کند که این کار را بکنید یا نکنید، این شرایط را تغییر بدهد. کاری که میماند اما این است که اهم تلاش ها معطوف به کمک به مبارزه ای شود که طی آن آگاهی طبقاتی کارگران توسعه و بر زمینه سازمانیابی مستقل کارگری، وحدت و همبستگی میان شمار بیشتری از کارگران صورت تحقق بخود بگیرد و خود کارگران برای تغییر شرایط و تعیین سرنوشت خویش بدست خود بمیدان بیایند. تعرض دولت سرمایه به منافع کارگری زمینه ساز مقاومت و حرکات بسیج اجتماعی است که بالطبع بستر بازی را برای جنبش سیاسی، طرح مطالبات فوری و سازماندهی



گذشته و آینده سوسیالیسم

روابط احزاب با طبقه کارگر در گذشته

ی احزاب با توده ها، نقش توده ها در سرتاسر دوره مبارزه و تا به ثمر رسیدن اهداف تعیین شده انقلاب، تبعیت بی چون و چرای توده ها از دستورات و رهنمودهای مرکزیت حزب و یا رهبری بوده است، هم اینک این روش در نظام های حزب سالار سرمایه داری در سراسر جهان حاکم، و برای تمامی اقشار جامعه، احزاب کمونیست، احزاب غیر کمونیست و هم برای توده ها کاملاً شناخته شده و در باور مردم جای گرفته است، این شیوه و شکل از رابطه توده ها با احزاب در اثر تداوم چند ۱۰۰ ساله آنچنان به فرهنگ و سنت و تار و پود جامعه رسوخ کرده که برای همه طبقات و اقشار جامعه به عادت تبدیل شده است و هیچ گونه روش، شیوه و رابطه دیگری را نمیشناسند. حتی زمانی که در یک کشور قیامی سیاسی رخ می دهد و حاکمیت با قدرت توده

تا به حالا چه در نظام های سرمایه داری و چه در نظام های به اصطلاح سوسیالیستی شکست خورده قرن گذشته، احزاب به عنوان تنظیم کننده تئوری انقلاب و هم چنین رهبری انقلاب و کسب قدرت سیاسی دولتی با پشتوانه طبقه کارگر و سایر نیرو ها، اهداف شان را به ثمر می رساندند. (البته با اهدافی متفاوت یکی برای بقا نظام استثمار سرمایه داری و دیگری مدعی بود که برای از بین بردن استثمار و استقرار نظام سوسیالیستی، اما هر دو برای به وجود آوردن دولتی با ساختاری حزب سالار) این شیوه از فعالیت احزاب به این معنی بوده که احزاب از قدرت توده ها برای برنامه ها و اهدافی که در مرکزیت احزاب برنامه ریزی، تنظیم و تصویب شده بود، استفاده می کردند. در این شکل از رابطه

و یا اینکه پس از پیروزی انقلاب که قدرت سیاسی را حزب بدست می آورد، پس از چند سال حزب قدرت سیاسی را به طبقه کارگر و توده ها منتقل می نماید. و سایر اصلاحات بسیار متنوع دیگر که هیچ کدام تضمین اجرایی ندارند.

بیشتر استدلال این گرایش ها به استناد از آثار و عملکرد آموزگاران سوسیالیستی - کمونیستی مارکس، انگلس، لنین، استالین، مائو و سایر رهبرانی می باشد که در زمان و مکان خودشان نظر داده و عمل کرده اند. اما به نظر میرسد از دوران آن رفقای معلم تا به حالا، شرایط و ویژگیهای نظام های سرمایه داری در تمام کشورها تغییر کرده و جنبش کمونیستی جهان در روند تاریخی خودش از تجربه هایی مانند کمون پاریس، انقلاب ۱۹۱۷ شوروی، چین، آلبانی، کوبا، ویتنام و تجربه مبارزاتی جنبش کمونیستی ایران، پس از تقریباً ۹۰ سال (اولین حزب کمونیست ایران در سال ۱۲۹۹ در بندر انزلی استان گیلان تأسیس شد.) اینک پس از عبور از این همه پیچ و تاب های تاریخی و گذر از موفقیت ها و شکست هایش، این سؤال پیش می آید که آیا جنبش کارگری - کمونیستی با این همه تجربه کسب شده تا به حالا، نباید در قرن بیست و یکم برای مبارزه با نظام حزب سالار سرمایه داری به پشت سرش؛ به تاریخ خودش نگاه کرده و از آن تجارب استفاده نماید و یک تجدید نظر عمیق در تاکتیک ها، ابزارها، رابطه ها و بوزه در: "رابطه احزاب با طبقه کارگر، وظایف و سبک کار احزاب، نقش و جایگاه احزاب در انقلابات اجتماعی، آگاهی و آمادگی طبقه کارگر برای مسئولیت پذیری رهائی خودش." و دیگر مسائل تغییراتی بوجود آورد؟.

بنظر من با اتکاء به برنامه و اهداف آن رهبران که در زمان گذشته انجام داده اند، حتی آن برنامه ها و اهدافی که در زمان خودشان بکارگرفته شده و درست هم بوده اند، ما نمیتوانیم به مشکلات و معضلات امروز جامعه ایران پاسخ مناسب بدهیم. اما ما می توانیم از آن رفقا همان کاری را که آنها در آن زمان برای حل مشکلات جامعه شان انجام دادند یاد گرفته و امروز از همان قانون استفاده کنیم و آنهم تحلیل مشخص از شرایطی است که در آن قرار داریم این دقیق ترین و علمی ترین کاری است که می توانیم انجام دهیم. انجام این کارهم، تا آنجا که برایمان میسر باشد مستلزم مطالعه همه آثار و عملکرد های گذشته در جنبش های کارگری - سوسیالیستی - کمونیستی جهان است، اما نه باهدف الگو برداری از آنها، بلکه باید باهدف بالا بردن سواد، دانش و خلاقیت اجتماعی خودمان انجام گیرد تا بتوانیم با مطالعه دقیق جامعه به مشکلات و معضلات امروز مبارزه طبقاتی در ایران پاسخ مثبت در نظر و عمل

ها سرنگون می شود، برای چند سال، بخشی از قدرت در دست توده ها می افتد و بستگی به آگاهی، خلاقیت، هشیاری و ابتکار عمل طبقه کارگر و برخی از اقشار مختلف جامعه، بطور کلی مردم می توانند این امتیازات کسب شده را نزد خودشان نگه دارند. اما متأسفانه بنا به عادت دیرین، دوباره پس از تشکیل حاکمیت جدید حزب سالار تقریباً تمام قدرت سیاسی به احزاب که دولت را به وجود می آورند منتقل و دوباره همان رابطه گذشته دولت های حزب سالار باز سازی و در سراسر جامعه تداوم پیدا می کند.

این عادت توده ها و اعتماد توده ها به احزاب، رهبری و دولت های حزب سالار نظام های سرمایه داری بهترین، مناسبترین و عالی ترین شکل رابطه برای حفظ نظام های سرمایه داری و قیام های سیاسی گرایشات بورژوازی در هر کشوری می باشد که نمونه های آن را در تمام کشورهای سرمایه داری از جمله خود ایران در قیام سال ۱۳۵۷ شاهد بودیم. اما برای ما کمونیست ها که برای انقلاب اجتماعی و سرنگونی نظام سرمایه داری و استقرار نظام سوسیالیستی مبارزه می کنند. آیا پس از تجربه تقریباً ۲ ماه زندگی در کمون پاریس و بعد شکست آن. تجربه تقریباً ۷۰ سال زندگی در به اصطلاح جامعه سوسیالیستی شوروی و سپس اقمارش و بعد سقوط همه آن ها در قرن گذشته. و هم چنین شکست جنبش کمونیستی ایران از جمهوری اسلامی، آیا برای انقلابات آینده سوسیالیستی همان شیوه گذشته رابطه احزاب کمونیست با طبقه کارگر و توده ها، همان سنت گذشته همان عادت گذشته هنوز هم شیوه و روش مناسبی است؟؟؟

حزب به منزله ذهنیت طبقه کارگر

برخی از تشکل های کمونیستی با تقلید از اردوگاه به اصطلاح سوسیالیستی به رهبری شوروی در قرن گذشته همان شکل، همان شیوه و همان رابطه حزب با طبقه کارگر و با توده ها را مناسب ترین شکل برای سرنگونی حکومت سرمایه داری و استقرار نظام سوسیالیستی از بالا یعنی از طریق دولت های - حزب سالار در جامعه امروز ایران می دانند، حتی با این همه تنوع احزاب در اپوزیسیون جنبش کمونیستی ایران، برخی از تشکل های کمونیستی هنوز بر همان تک حزبی های گذشته جوامع به قول آنها سوسیالیستی اصرار میورزند. حد اکثر در میان این نظریه برخی از گرایش های اصلاحی تا به این حد پیش رفته اند که می گویند در آن حزب تشکیل فراکسیون آزاد خواهد بود

بدهیم.

طبیعی است که الگو برداری و یا تقلید از تجارب گذشته جنبش کارگری - کمونیستی جهان و یا انتخاب برنامه ها و اهدافی که مارکس، انگلس، لنین و سایرین در زمان و مکان خودشان گفته و یا در عمل بکار برده اند، آسانتر و راحت تر می باشد. اما زمانی که منطبق با شرایط امروز نباشد، جامعه قبول نمیکند و نمیتواند تأثیری اجتماعی داشته باشد و نخواهد توانست به میان مردم رفته و گسترش پیدا کند. در نتیجه در حد همان محدود افرادی که به آن اعتقاد پیدا کرده اند، می ماند. اما اگر تئوری، برنامه و هدفی که از مطالعه همه جانبه امروز جامعه تدوین و تنظیم شده باشد که منطبق با شرایط امروز و پاسخگو به پیشبرد مبارزه طبقاتی باشد، مسلماً برای جامعه قابل قبول و قابل پذیرش خواهد بود و این چنین برنامه و هدفی که از جامعه امروز به درستی منتج شده باشد، می تواند در مسیر خودش در گذر از بیچ و خم های مبارزه طبقاتی با تغییراتی که در میدان مبارزه با سرمایه داری پیش می آید، خودش را منطبق با شرایط تغییر داده و مبارزه طبقاتی را هرچه بیشتر غنی و پربارتر به پیش ببرد. در مطالعه جامعه و تدوین برنامه ای منطبق با شرایط و مبارزه امروز طبقاتی، شاید برخی از تحلیل های ما یکسان با تحلیل آن رفا در گذشته نباشد و شاید هم یکسان باشد. شاید برخی از گفته ها و عملکرد آنها برای امروز ما مفید نباشند و شاید هم مفید باشند. اما آنچه که امروز خط و مشی و راه ما را تعیین و به ما نشان می دهد، شناخت دقیق و همه جانبه ما از جامعه امروز، از موقعیت طبقه کارگر، موقعیت سرمایه، کل نظام سرمایه داری، روابط جهانی سرمایه و از همه مهم تر مبارزات جاری بین طبقه کارگر و نظام سرمایه داری است.

زمانی که ما مشغول مطالعه تاریخ جنبش کارگری - کمونیستی جهان و مطالعه آثار همه رهبران کمونیستی از زمان قبل از مارکس تا به حالا هستیم، و یا مشغول مطالعه تاریخ کشور خودمان می باشیم، یا اینکه تاریخ برخی از احزاب مرتبط به این موضوع را مطالعه می کنیم، از جمله میرسیم به ویژه گی های حزب بلشویک در شوروی که لنین مشخصه هایش را ترسیم کرده است و پس از مشورت و بحث و نظر خواهی از همفکران مان، می باید حتماً برای تشکیل حزب به وقایعی که امروز در جامعه مان ایران در جریان است نگاهی دقیق و همه جانبه بیاندازیم و به بینیم از جامعه امروز در رابطه با حزب چه چیزی دستگیرمان می شود، بطور مثال در جامعه و درمبارزه طبقاتی امروز ایران هیچ آثاری و علائمی از بوجود آمدن حزبی با مشخصات حزب لنینی می بینیم؟ لنین در " نامه به رفا " نوشته است:

" جنبش را باید گروه انقلابیون حرفه ای آزموده و با

تجربه، تا حد ممکن کم تعداد و تا حد ممکن همگون، رهبری کنند ". با توجه به اینکه چنین حزبی با چنین مشخصاتی در تاریخ ۱۹۱۷ روسیه که منطبق با شرایط همان زمان جامعه روسیه بوده، و با تمام کمبودها و کاستی هایش توانسته است، انقلاب کبیر اکتبر را به درستی رهبری و به پیروزی برساند، آیا امروز کمترین اثری، علامتی، نشان و آدرسی از چنین حزبی با مشخصات گفته شده در جامعه ایران می بینیم؟ واقعیت این است که نه تنها هیچ نشانه ای از چنین حزبی در جامعه و مبارزه طبقاتی امروز ایران مشاهده نمی شود، بلکه مبارزات جنبش کمونیستی ایران که سابقه ای بیش از ۹۰ ساله دارد و در پروسه حرکتش تا به حالا با همه افت و خیزها، با همه استقلال و وابستگی ها، با همه برنامه ها و عملکردهای درست و نادرست، با همه پیشرفت ها و شکست ها، امروز به احزابی با ساختار سانترالیسم دمکراتیک رسیده اند که متأسفانه تا به حالا سانترالیسم اش بر دمکراتیک اش ارجح بوده است که همین ضعف و دیگر اشکالات باعث از دست دادن بسیاری از نیروهایش و انشعابات متعدد شان بوده است. مسلماً همین ضعف های خود تشکل های کمونیستی باضافه سرکوب جمهوری اسلامی باعث شده است که همه این تشکل های کمونیستی از بزرگ تا کوچک شان، چه آنها که سابقه شان به زمان نظام شاهنشاهی میرسد و چه آنها که در نظام جمهوری اسلامی بوجود آمدند هم اینک از جامعه ایران رانده شده و در خارج از ایران اقامت گزیده اند. این نشان میدهد که حتی همین احزاب، سازمانها و گروههای کمونیستی فعلی ایران که در گذشته و در بطن جامعه ایران بوجود آمده اند، چندان هم با شرایط جامعه امروز ایران، اول اینکه همخوانی ندارند دوم اینکه نتوانسته اند حد اقل رابطه ملموس را با جنبش کارگری داخل ایران برقرار نمایند چه برسد به اینکه بخواهند حرکت مشترکی را به اتفاق هم سازماندهی نمایند و متأسفانه این تشکل های کمونیستی خارج از کشور نمیتوانند ذهنیت طبقه کارگر داخل ایران باشند. بلکه امروز به جایگاهی به عنوان نیروی پشتیبان از مبارزات داخل ایران تبدیل شده اند.

شرایط امروز جامعه ایران و رابطه بین جنبش کارگری و جنبش کمونیستی نشان میدهد، اول اینکه حزبی همانند حزب لنینی از درونش بیرون نمی آید. دوم اینکه سنت و عادت به تک حزبی ها در کشورهای به اصطلاح گذشته سوسیالیستی را، به دلیل کثرت احزاب، سازمانها، گروهها و افراد مستقل کمونیست در جامعه ایران باید برای امروز فراموش کرد. سوم در وظایف، اهداف، سبک کار و رابطه احزاب با توده ها چالشی جدی، پیگیر و جمعی برای به وجود آوردن طرحی نو لازم است.

تغییرات اساسی در ویژه گی های احزاب

نظریه دیگر مطرح می کند که مسیر همان است که قبلاً انجام گرفته، کسب قدرت سیاسی دولتی بوسیله حزب، اما نه آن حزبی که در شوروی بویژه زمان استالین بوده است. بلکه باید ساختمان حزب را تغییر داد و آنچنان ویژگیهایی برای حزب ترسیم می نمایند که هیچ جای شک و تردیدی باقی نماند که طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان به این حزب اعتماد کرده و با کمال اطمینان مسئولیت رهایی خودشان را بدست چنین حزبی سپرده و مثل گذشته به رهنمود های حزب گوش فرا داده و با صداقت تمام فرمان های حزبی را انجام دهند تا حزب بتواند قدرت سیاسی را گرفته و همانند گذشته دولتی حزب سالار بوجود بیاورد.

اما با این برنامه بازهم طبقه کارگر، زحمتکشان و سایر مردم به رهایی نخواهند رسید چراکه حزب به جای طبقه کارگر و توده ها می نشیند و در سرتاسر کشور همه قدرت را می گیرد و دیکتاتوری حزبی را بنام دیکتاتوری پرولتاریا بر کلیه توده ها اعمال میکند **و چرا؟** اگر حزب توانست دیکتاتوری حزبی را در شوروی بر طبقه کارگر و مردم اعمال کند دلیلش از بد جنسی و بد طینتی حزب نبود، بلکه از عدم توانایی طبقه کارگر و توده های زحمتکش بود که نمیدانستند در روابط تولیدی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... در کف جامعه چه چیز را باید بر داشته و از بین ببرند و چه چیز را جایگزین نمایند و اگر در بخش هایی میدانستند که باید این کار را انجام دهند، نمی دانستند چگونه باید این کار را انجام دهند. و اگر در برخی اندک مناطقی میدانستند و انجام هم دادند نتوانستند تداوم داده و به تمام ارگانهای و روابط اجتماعی گسترش دهند و با پایداری و تداوم، نظام جدید را در بطن روابط جدید آنچنان مستحکم و استوار نمایند تا جلو بازگشت جامعه را به عادت قبلی روابط نظام سرمایه داری بگیرند. در چنین شرایطی که طبقه کارگر آن خود آگاهی، دانش، خلاقیت، اعتماد به نفس و آمادگی برای پذیرش مسئولیت رهایی خودش را نداشته باشد و آن مقدار آگاهی و توانائی کسب نکرده باشد که بتواند رهبری جنبش را به عهده گرفته و روابط و ضوابط خودش را در کف جامعه بوجود بیاورد، به ناگزیر حزب قدرت را گرفته و به جای طبقه خواهد نشست.

نفی حزب

نظریه ای که حزب را نفی می کند و ضرورتی برای وجود حزب در جنبش کارگری - کمونیستی برای مبارزه با نظام سرمایه داری قائل نمی شود، بسیار متنوع و گوناگون

هستند. بخشی از طرفداران این دیدگاه معتقدند که شوراهای کارگران خود توانائی گرفتن قدرت سیاسی بدون احزاب را دارند. لذا ضرورتی وجود ندارد که اصلاً حزبی به وجود بیاید. این تفکر با توجه به جدایی که امروز بین جنبش کمونیستی و جنبش کارگری بوجود آمده است و با توجه به اینکه امروز طبقه کارگر تا حدودی توانسته است از درون خودش افرادی تئوریک، رادیکال و با آگاهی به مبارزه طبقاتی و آلترناتیو سوسیالیستی تربیت کرده و مبارزه طبقاتی را در سطح جامعه ایران دارند به پیش میبرند، متأسفانه به نفی حزب رسیده اند.

اگر همین روند جدایی و دور شدن، تشکل های کمونیستی موجود خارج از ایران از جایگاه اصلی شان یعنی مبارزه طبقاتی داخل ایران ادامه پیدا کند و این احزاب نتوانند حضور خودشان را برای طبقه کارگر و توده ها در بطن جامعه ایران مرئی و برای رژیم و نیروهای سرکوبگر نامرئی نمایند، طبقه کارگر و اقشار مختلف مردم، هم چنان بدون حضور احزاب موجود در کنار خودشان به مبارزات شان ادامه دهند. نتیجه منطقی این روند احتمالاً این خواهد بود که جامعه ایران تشکل های حزبی منطبق با شرایط امروز خود را که توانایی مقابله با رژیم و نیروهای سرکوبگر را در داخل ایران داشته باشند بوجود خواهد آورد. بعبارت دیگر امروز پیشروان طبقه کارگر در مبارزاتشان با نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی تلاش می کنند که حزب خود را از درون کوران مبارزات سیاسی - طبقاتی خود در پیوند با شرایط جامعه ایران را بوجود بیاورد.

از جانب دیگر نفی حزب، نقض صریح دموکراسی کارگری - سوسیالیستی در مبارزه طبقاتی و برای بنیان نهادن نظام سوسیالیستی می باشد که در نهایت به ضرر طبقه کارگر و سایر اقشار جامعه خواهد شد. دموکراسی و آزادی کارگری - سوسیالیستی در نظر و عمل فراتر و بیشتر از دموکراسی در نظام سرمایه داری می باشد. یکی از پایه ها و اساس تکامل جوامع بشری تا کنون دموکراسی و تکثر گرایی بوده است. این دموکراسی و آزادی گسترده، ضرورت مبارزه طبقاتی در تمامی پروسه تاریخ از زمان برده داری تا به حال بوده و هم چنان ادامه خواهد داشت. این دموکراسی نیم بند که در نظام های پیشرفته سرمایه داری مشاهده میکنیم، ماحصل تمامی مبارزات پیگیر جنبش های اجتماعی و طبقاتی است که به نظام سرمایه داری تحمیل شده است. در واقع این دموکراسی سنتز مبارزه طبقاتی است. لذا مبارزه طبقاتی در بطن جوامع سرمایه داری ضرورتاً جوامع بشری را بسوی دموکراسی بیشتر، کثرت گرایی بیشتر و نهاد های مدنی بیشتر به پیش می برد. حزب هم در چهار چوب نیازهای

به نظر میرسد که بتوانند خود را بعنوان بدیل فراگیر جنبش طبقاتی کارگری - کمونیستی در ایران در برابر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی مطرح سازند.

بحث احزاب ادامه خواهد داشت.

کارگران جهان از نظام سرمایه داری جدا شوید و به نظام سوسیالیستی بپیوندید

کارگران جهان برای سرنگونی نظام سرمایه داری و استقرار نظام سوسیالیستی متحد شوید.

کارگران جهان مبارزه با نظام سرمایه داری را از درون کارخانه ها با بدست گرفتن کنترل کارگری آغاز نمایید.

کارگران جهان با مبارزات خود کنترل بر تولید و توزیع کالا و بهره وری از کار خویش را بدست بیاورید.

محمد تقی سید احمدی

جامعه به کثرت گرایی به وجود آمده است.

افرادی آزادانه، داوطلبانه برای مبارزه با نظام سرمایه داری تشکلی کمونیستی به وجود می آورند، با اراده آهنین و عزمی راسخ در جهت دموکراسی، عدالت اجتماعی، از بین بردن استثمار طبقه کارگر، لغو کار مزدی، لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و تلاش برای کنترل کارگری بر تولید، توزیع و بهره وری طبقه کارگر از کار خویش به مبارزه می پردازند. تاریخ جوامع بشری از جمله جامعه ایران شاهد از خود گذشتگی فعالین جنبش کارگری - کمونیستی بوده است. تشکیلاتی با چنین ویژگی هایی، مفید ترین و با ارزش ترین متحد طبقه کارگر می باشد. درست است که این احزاب با همه فداکاری ها، با همه جان فشانی ها در تاریخ مبارزاتشان چه در ایران و چه در خارج از ایران اشتباهاتی را هم انجام داده اند که خود جامعه و نسل های بعدی به این اشتباهات برخورد کرده است. و در رابطه با شرایط امروز می توان گفت که هم اینک هرکدام از این تشکل های موجود کمونیستی ایران در خارج از کشور اگر نتوانند خودشان را منطبق با نیازها و ضرورت های جامعه امروز ایران تطبیق دهند و هم چنان در خارج از ایران از طریق رسانه های مجازی با داخل ایران در تماس باشند بعید



تحولات پستاپ خاورمیانه



دهه های پس از آن به ایران، عراق، افغانستان و سوریه تسری پیدا کرد که در ادامه میتواند، چه بسا به نابودی خاورمیانه و تبدیل آن به جهنمی بی مثال در تاریخ بشری را بوجود آورد.

تناقضات و در هم پیچیدگی های تاریخی، فرهنگی و سیاسی خاورمیانه از یکسوی و دخالتگری امپریالیست ها با طرح راهبردی توسعه سیاسی و اجتماعی از سوی دیگر، شرایطی را بوجود آورده که امپریالیست های خوش خط و خال، داعیه به اصطلاح نهادینه کردن دموکراسی و برابری زنان و مردان و خشکاندن ریشه تروریسم را سرلوحه شعارهای خود قرار داده اند؛ ولی در واقع امر با هدف قرار دادن، ضمانت و عدم تهدید انتقال نفت و گاز بسوی غرب، تضمین حفظ و امنیت و سلامت اسرائیل، گسترش و تحمیل اسلام سیاسی، بعنوان نسبیت فرهنگی به مردم منطقه بعنوان تنها آلترناتیو موجود و تشکیل حکومت های دست نشانده باصطلاح ملی، که هدفی جز بالکانیزه کردن مرزهای سیاسی تحت عنوان طرح خاورمیانه بزرگ را دنبال نمیکند.

نظریه پردازان اتاق فکر و رهبران سیاسی کشورهای امپریالیستی بسرکردگی آمریکا کوشش میورزند تا با تعدیل و اصلاح قرارداد ننگین سایکس - پیکو که با دوران فروپاشی امپراتوری رو به اضمحلال عثمانی مقارن بود. شرایطی نکبت بار برای حاکمیت بی بدیل خود؛ بر خاورمیانه جدید را به مرحله اجرا درآورند. در این میان نیز نقش قدرتهای منطقه ای - کشورهایایی چون ترکیه، عربستان سعودی، مصر و ایران بویژه اسرائیل- بعنوان کارچاق کن های سرمایه داری جهانی، برای تشدید تخریب و غارتگری، کشتار و بی حقوقی؛ برای پیشبرد مقاصد امپریالیستها را

به باور بسیاری نظریه پردازان و استراتژیستهای جهان سرمایه داری، خاورمیانه برای کشورهای امپریالیستی بویژه آمریکا هم سکوی پرش و کامیابی و هم میدان شکست و سردرگمی بوده است. اما شرایط ویژه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و موقعیت استراتژیک، اهمیت خاورمیانه را در انظار عمومی و سیاست های راهبردی جهان سرمایه داری دوچندان کرده است. از این منظر، کنترل و حاکمیت کارتال های نفتی و تراست های مالی بر خاورمیانه، برای اقتصاد سرمایه داری در حقیقت بمنزله حاکمیت بر کل جهان محسوب میشود.

پس از فروپاشی بلوک شرق و پایان یافتن جنگ سرد، ما شاهد فروکش کردن قدرت بی رقیب آمریکا، در عرصه های گوناگون و در ورای آن، فرارویی قدرت های نوین سرمایه داری بوده ایم. سهم خواهی قدرت های امپریالیستی برای تقسیم دوباره جهان، توافقات و تناقضات آشکار و نهان بین قدرتهای ریز و درشت سرمایه داری، خاورمیانه را به کانون محاسبات، مباحثات و مجادلات بی پایان در سطوح ملی، منطقه ای و بین المللی تبدیل کرده است. در این میان قطبهای مهم سرمایه داری، کوشش میورزند؛ تا این وضعیت استثنایی را فرصتی برای خود و تهدیدی برای کل مردمان این منطقه از جهان، مبدل سازند.

حضور قدرتمند سرمایه داری جهانی با پیشقراولی ماشین جنگی ناتو، جنگهای متناوب ولی بهم پیوسته ای از یک سناریوی دردناک را برای مردمان این جغرافیای سیاسی رقم میزنند. جنگهایی که از اشغال فلسطین آغاز شد و در

از انسان برای همیشه محو شود و کوشش انسانها برای دنیایی بهتر، بدرستی درک شده و به آن ارج گزارده شود. در نهایت اینکه ما در کشورهای خاورمیانه، با اوج و گسترش جنبشهای اجتماعی و برابری طلبانه زنان، دانشجویان، ملل تحت ستم، محیط زیست و مقاومت مردمی بر ضد اشغالگران مواجه هستیم. در این میان، مبارزات طبقاتی کارگران و انقلابیون پیشرو میتواند نقش تعیین کننده و تاریخ سازی را در توسعه پایدار و معادلات آینده خاورمیانه ایفا کند.

با این درک بنیادین که «هدف کمونیستها تفسیر جهان نیست، بلکه تغییر جهان است»، کوشش بر این خواهد بود که از این پس در هر شماره نشریه سوسیالیسم، با تحلیل و نگاه نقادانه، نوری بر زوایای تاریک این گوشه از جهان - که در حقیقت حیات سیاسی ما از آن منبعث میشود - بیاندازیم.

هیرکن اکتبر ۲۰۱۴

نمیتوان از نظر دور داشت.

سیاست های نئولیبرالیستی سرمایه داری جهانی با انتقال ادواری، بحران های سیاسی و اقتصادی از کشورهای متروپل به کشورهای خاورمیانه، شرایطی را فراهم آورده که بر حدت جرم و جنایت، ناامنی و در نهایت دیکتاتوری و توتالیتراریسم، افزوده است. انتقال ثروت های این جوامع به بانکهای بین المللی، فرستادن مستشاران و تروریستهای اقتصادی به این کشورها، تحمیل جنگهای داخلی، بوجود آمدن بدیل های سیاسی ساخته و پرداخته غرب، تخریب محیط زیست، اوجگیری اسلام سیاسی شرایط خفقان و عدم امید به آینده، فرار مغزها و تحمیل اقتصاد تک محصولی از جمله مصائبی است که بسیاری از مردمان کشورهای خاورمیانه درگیر آن هستند.

بنا به گفته مارکس: «تاریخ یک شخصیت جداگانه نیست که انسان را به مثابه ابزاری برای مقاصد خود بکار گیرد، تاریخ چیزی نیست جز فعالیت انسان که در برای مقاصد خود می کوشد». در فرایند این سخن مارکس، تحولات بنیادین در دنیای ما زمانی حاصل میشود که استفاده ابزاری

خلاصه ای درباره حزب و شورا

بر آن چیره شود و تبدیل به نظام خودگردان حاکم گردد. صرفا این شورا در این کارخانه، یا در آن کارخانه و یا حتی در آن کارخانه ها برابر با آغاز شکل گیری نظام کمونیستی در دل نظام سرمایه نیست. استثنایی است که در شرایط استثنایی انقلابی میتواند بوجود آید و بدون وجود احزاب کمونیستی سراسری سرنگون گر، در مقابل تهاجم طبقه سرمایه داری حتما نابود خواهند شد. به عبارت دیگر شورا تنها زمانی ارگان انقلابی اعمال قدرت جهت تصرف قدرت سیاسی و اعمال دیکتاتوری پرولتاریا خواهد بود که ۱.

نمیتواند بر طبقه سرمایه دار که سراسری و سازمان یافته، علنی و مخفی عمل میکند و دارای دستگاه های متعدد امنیتی، پلیس، تخریب، ستون پنجم، لباس شخصی، بنیه مالی نامحدود و و میباید، پیروز شود؛ چه رسد به اینکه فردای سرنگونی، جامعه نوین شورایی بدون دولت هم تشکیل دهد. در دل جامعه سرمایه داری نمیتواند نظام کمونیستی شکل بگیرد. نظام مالکیت خصوصی هیچگونه نقاط، محورها، بافت و ساختار اداری، سازمانی و خودگردانی مشترک با نظام اشتراکی ندارد تا در دل آن، این

این طریق نقاط ضعف آنان اصلاح کردند و در پراکسیس روزانه سیاسی آپدیت شوند.

یک تشکل که اعضای آن اشتراک در محتوا و کارکرد آن تشکل دارند، باید چه فرم از ساختار داشته باشد تا اعضای آن بدور از سدها، رتبه ها، مقام ها و جایگاه های انحصاری مادام العمر در زندگی سیاسی آن تشکل شرکت بالنده و شکوفا داشته باشند، سئوالی است که جواب مشخص می طلبد. من جواب کامل به این سؤال را ندارم و فقط قوانین کلی آن بر من روشن است. من کوتاه به چند مورد آن، که تا کنون به جنبش کمونیستی جهانی بسیار آسیب رسانده و او را حاشیه نشین کرده است میپردازم و رفقا میتوانند این موارد را تکمیل کنند.

به نظر من تشکلات کمونیستی سرنگون گر باید دارای یک ساختار دموکراسی مستقیم با بافت اولوسیونی باشند و در سیر مبارزه در قبل و بعد از تسخیر قدرت سیاسی بیشترین تعداد سوسیالیست ها را در زندگی سیاسی، تئوریک و تشکیلاتی تشکل و جامعه سازمان دهد. همه اعضای حزب یا سازمان باید دارای حقوق برابر باشند. یعنی هر فرد بدون استثنا و بدون حق ویژه، حق داشته باشد:

- نظرات خود را در هر شکل و فرمی بدون کسب اجازه از مقام و یا سمتی در نشریات و مطبوعات حزب و غیر حزبی منتشر کند.

- بر حسب آرا و سیاست های خود، گرایش و فراکسیون در حزب داشته باشد و در فراکسیون و گرایش های حزبی عضو گردد.

- در حوزه، منطقه، واحد و تشکل حزبی، سیاست دیگری داشته باشد از خود حزب

- و و و

آنچه که باید اینجا تاکید شود شرکت بیشترین تعداد - برای مثال ۱۰ درصد - اعضا برای حداکثر دو دوره در ارگان "رهبری" با سهمیه ۵۰ درصد برای زنان و همچنین سهمیه اعضای فراکسیون و گرایشات میباشد. هرگونه مقام و مسئولیت اداری با خود، موقعیت ویژه اجتماعی و بهره بری ویژه از تسهیلات رفاهی، آسایش، مسکن، وسایل نقلیه و و خواهد داشت و در نهایت طبقه را نیز خواهد شد. از این جهت گردشی بودن مسئولیت ها و مقامات اداری چه در حزب و چه در جامعه بعد از سرنگونی نقش حیاتی دارد.

شرایط انقلابی بر جامعه حاکم باشد و ۲. احزاب کمونیستی نیروی تعیین کننده جامعه باشند.

این همه تنها گوشه ای از ضرورت های وجودی احزاب کمونیستی سرنگون گر است.

حال این تشکلات سرنگون گر چگونه باید باشند؟

تعریف یکدستی از حزب وجود ندارد. اما شرح های گوناگونی درباره حزب گفته و نوشته شده است که میتوان آنها را در سه بخش تقسیم کرد: ساختار، محتوا و کارکرد.

چون بحث ما پیرامون حزب و شورا تا کنون نه بر محتوا، کارکرد، ماهیت و اهداف حزب و شورا متمرکز بوده است بلکه بر ساختار حزب، من به اجبار در این نوشته خودم را متمرکز ساختار میکنم. اما نظر من این است که باید ساختار، محتوا و کارکرد یک تشکل را در ارتباط مستقیم و تعیین کننده بر یکدیگر دانست و نه یک سویه. یک حزب کارگری، تشکل کارگری و شورای کارگری بنابر محتوا و کارکرد خود میتواند فاشیستی، سرمایه دارانه، فرادست و آریستوکرات باشد، اما با ساختار مستقیم. که نمونه های آنرا ما در تاریخ میشناسیم و من برای جلوگیری از دراز شدن نوشته، در اینجا به ذکر آن نمونه ها نمی پردازم.

مشخصه ساختار حزب، سازمانیافته گی و خواست کسب قدرت سیاسی حزب را تعریف میکند. این سازمان یافتگی یکی از فرق های تعیین کننده حزب با شورا و جنبش است. خواست تصرف دولت وجه تمایز حزب از اتحادیه های صنفی و مشترک المنافع میباشد. خواست تصرف قدرت سیاسی و یا حفظ آن میتواند دارای اهداف گوناگون مانند دستیابی به منافع مادی بیشتر گروهی تا رفاه عمومی، محیط زیست تا راسیسم باشد. محیط حیاط سیاسی، اجتماعی و روشنفکری حزب و نیز شیوه تصرف قدرت سیاسی، بافت ساختار را شکل میدهند. بافت ساختارها در قرن های گذشته نمیتوانسته اند بافتی غیر سلسله مراتبی و از بالا به پایین نباشند. حتی در دهه دوم قرن بیست و یکم درک و فهم مخرب بودن ایده ساختار و روابط سلسله مراتبی و مشروط بودن حقوق اعضا به در اکثریت بودن آنان، برای فعالین چپ مشکل است. پیشاهنگان ایده حزب بی طبقه و بی روابط طبقاتی، دموکراسی مستقیم و دموکراسی شورایی باید این بافت های تشکیلاتی جدید را تجربه کنند و از این طریق تجربه ای شوند برای آغاز حرکت های دیگر. به عبارت دیگر ایده های ما درباره ساختار بایستی به عمل درآیند تا درست، غلط و یا ناقص بودن آنان بر ما روشن شوند و از

انسانی، علم، بهره‌گیری از علم، نوآوری، مبارزه سیاسی و تئوریک و او میشود. بنابراین مدت، کمیت، کیفیت و نوع ساختار تشکل و گردهمایی طبقه کارگر را در این دوره انتقال، نمیشود از پیش تعیین کرد و پیش‌گویی نمود. اما به نظر من مسیر آن در فردای پس از انقلاب ساختار و بافت چند حزبی، شورایی و دموکراسی مستقیم با انتخابات آزاد است.

انوش اکتبر ۲۰۱۴

* نام صحیح این ارگان، شورای اداره، برنامه ریزی و سازماندهی حزب است.

برای جلوگیری از جو امنیتی و رودرواسی در انتخابات، انتخابات در تمامی ارگانها، شوراها، سازمانها و ادارات میباید مستقیم و مخفی انجام گیرند.

در بحث رفیق بهزاد (رابطه حزب، طبقه و مسئله قدرت سیاسی در صفحه ۱ همین شماره نشریه) یک چیز غایب است: تبدیل و یا گذار این به آن، تبدیل حاکمیت احزاب کمونیست به حاکمیت شوراها. همان حلقه گمشده در تکامل میمون به انسان. جامعه طبقاتی به جامعه بی طبقه، نظام سرمایه داری به نظام اشتراکی. جواب من برای این حلقه گمشده، پروسه نفی نفی است؛ پروسه‌ی شدن که نه این است و نه آن و شامل زمان، توازن قوای محلی و جهانی، فجایع طبیعی، اوضاع زیست محیطی، ثروت های طبیعی و



زنده باد سوسیالیسم

ایمیل نشریه : socialism.57@gmail.com